

( وقت آن شد تا بگویی کیستی      کوچکی اما تو کودک نیستی ) (۲)

دیده بودم بارها این خنده ات      خنده از اشتیاق آکنده ات

( زندگی از دست هایت می چکید      بوی رفتن از نگاهت می رسید ) (۲)

( دشت در پیش هست و تانک است و تنت      چشم ها در انتظار رفتنت ) (۲)

( ترس در برق نگاهت جا نداشت      مرگ در قاموس تو معنا نداشت ) (۲)

( نای تو فریاد رفتن می سرود      جای تو بر روی خاک ما نبود ) (۲)

( آشنای دشت خوزستان تویی      لاله ی خونین نخلستان تویی ) (۲)

( ساده فهمیدی عجب این راز را      راز باقی ماند و پرواز را ) (۲)

( وقت آن شد تا بگویی کیستی      کوچکی اما تو کودک نیستی ) (۲)